

نگرشی کلی به

مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی

فرشاد مؤمنی

مقدمه

برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشور در دوران جنگ، لزوماً به یک یا چند ضابطه و معیار نیاز خواهیم داشت. سؤال این است که چگونه می‌توان ضوابط و معیارهای مناسبی برگزید تا حتی المقدور ما را به شناختی عالمانه و هر چه نزدیک‌تر به واقعیت نایل کند؟ بطور کلی برای ارزیابی عملکرد یک اقتصاد، در یک دوره معین از چند روش می‌توان بهره جست:

روش اول:

اصالت دادن به نقاط عطف است. معمولاً کشورها در طول تاریخ خود با نقاط عطف کوچک و بزرگ مواجه می‌شوند. بحران‌های بزرگ، سوانح طبیعی عمده و اساسی، جنگ و انقلاب برخی از مصادیق مهم چنین نقاط عطفی هستند. در چنین مقایسه‌ای، مقایسه‌ها مستقل از شرایط، توانایی‌ها و محدودیت‌های نظام اقتصادی به بررسی گذاشته می‌شود و تلاش می‌شود تا به اعتبار نقش برجسته‌ای که برای آن نقطه عطف قایل هستند روند تحولات متغیرهای عمده و اساسی اقتصادی کشور را در دوره‌های قبل و بعد از آن مورد مطالعه قرار دهند. بر حسب آنکه نقطه عطف تعیین شده چگونه ظرفیت‌های روحی، مادی و سازمانی یک

کشور را تحت تأثیر قرار دهد، استفاده از این روش البته مزایایی دارد اما به اعتبار نادیده گرفتن شرایط جامعه طی دو دوره متفاوت، لزوماً در چنین تحلیلی کاستی‌ها و ضعف‌هایی راه پیدا می‌کند و نیز راه را برای برداشت‌های تعصب‌آلود بر له یا علیه، یک دوره معین تا حدودی هموار می‌سازد. در این روش می‌توان مقایسه را به صورت‌های گوناگون و در سطوح متفاوت انجام داد. مقایسه عملکرد کلی اقتصاد از طریق مطالعه روندهای مربوط به رشد تولید ناخالص ملی یا دیگر متغیرهای سطح کلان اقتصاد نیز از این طریق عملی است. برای مثال یکی از انتقاداتی که به عملکرد اقتصادی کشور، در طی دوران جنگ تحمیلی وارد شده سهم نسبتاً نازل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده به تولید ناخالص ملی کشور است، در حالی که مستقل از مشکلات و ابهاماتی که در مفهوم سرمایه‌گذاری وجود دارد، و طرز تلقی‌های اساساً متفاوتی که در عرصه تئوری‌های گوناگون از آن ارائه شده است، باید دید آیا در شرایط جنگی امکان آزاد کردن منابع چشمگیر به منظور سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر هست یا نه و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اصولاً چنین اقدامی عقلایی و منطقی ارزیابی می‌شود؟ این مسأله به خصوص برای تجربه کشور خودمان در دوران جنگ تحمیلی و به طور مشخص برای دوره ۱۳۶۵ تا زمان پذیرش قطعنامه که استراتژی دشمن بر انهدام تأسیسات اقتصادی کشور استوار گشته بود به طور جدی نیازمند بررسی‌های بیشتر است. هر چند عملکرد دوره جنگ با همه ملاحظات پیش گفته، هنگامی که با دوران بعد از جنگ لاقط طی دوران برنامه ۵ ساله اول - که اسناد عملکرد آن انتشار یافته - مقایسه می‌شود، حکایت از آن دارد که میانگین نسبت سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی انجام شده طی دوران جنگ اگر از میانگین مشابه طی سال‌های برنامه اول توسعه کشور بیشتر نباشد، کمتر از آن هم نیست؛ در این زمینه لازم است به خوبی دقت شود که مبنای ادعای مزبور، آمارها و تحلیل‌های تنظیم و ارائه شده افرادی است که با جهت‌گیری‌ها و سیاستهای اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی مخالف بوده و مسئولیت عمده تدوین و اجرای برنامه اول کشور را نیز خود عهده داشته‌اند.

روش دوم:

اصالت دادن به شرایط خاص است. در ادبیات دانش اقتصاد و نیز اقتصاد توسعه دسته‌بندی‌های گوناگون از کشورهای جهان صورت پذیرفته است و بر حسب هر یک از این طبقه‌بندی‌ها، کشورهای جهان به اعتبار یک یا چند ویژگی مشترک با یکدیگر هم‌طراز و هم‌گروه در نظر گرفته می‌شوند، قرار گرفتن در یک منطقه معین، برخورداری از توانایی‌های مشترک و یکسان علمی - فنی، تولید یک یا چند محصول عمده یا مواجهه با مسایل واحد و معین را می‌توان به عنوان مصادیقی از آن شرایط خاص در نظر گرفت. برای مثال در طی دوران

۱- گزارش مجموعه اطلاعاتی (سری زمانی آمار حسابهای ملی: پولی و مالی)، دفتر اقتصاد کلان سازمان

جنگ و به خصوص در پایان آن در محافل سیاسی و آکادمیک ایران و نیز بسیاری از کشورهای جهان مقایسه‌هایی میان میزان بدهی خارجی ایران و عراق صورت می‌گرفت و نوعی تعجب و ابراز شگفتی همگانی در این زمینه وجود داشت که چطور ایران با درآمدی تقریباً یکسان، با ذخایر ارزی بسیار کمتر از عراق در هنگام شروع جنگ، با جمعیتی بیش از دو برابر عراق و در حالی که از یک سو ایران با ناجوانمردانه‌ترین و گسترده‌ترین تحریم‌ها از سوی عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات روبرو بود و از سوی دیگر، عراق از بی سابقه‌ترین گشاده‌دستی‌ها در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بود، بدهی خارجی ایران در زمان پذیرش قطعنامه صفر و بدهی خارجی عراق بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار شده است.^۱ این روش نیز مانند روش اول، گرچه حاوی برخی نکات و اطلاعات بسیار مفید است، اما به هر حال محدودیت‌های روش شناختی خاص خود را نیز به همراه دارد.

روش سوم:

اصالت دادن به اهداف اعلام شده است. در مباحث مربوط به مدیریت توسعه در کشورهای در حال توسعه یکی از مهمترین مطالبی که مطرح می‌شود ناظر بر ضرورت سازماندهی کلیه منابع و امکانات بر اساس اهداف نظام اجتماعی است. از آن جایی که معمولاً حتی در دوران‌هایی که کشورهای در حال توسعه فاقد برنامه‌های توسعه هستند نیز فرض بر آنست که بودجه‌های سالانه حکم برنامه‌های یک ساله مصوب کشور را دارند. ارزیابی و تحلیل عملکرد سیستم اقتصادی بر اساس اهداف، یکی از مناسب‌ترین انواع قابل تصور برای مطالعه روندهای جامعه مورد بررسی است.

شاید نیازی به تذکر نباشد که علاوه بر این سه روش می‌توان روش‌های دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. ارزیابی‌هایی که ناظر بر مطالعه عملکرد یک دوره معین بر اساس منطق «هزینه - فایده» است، ارزیابی‌هایی که بر محور «هزینه فرصت از دست رفته» صورت می‌پذیرد و ارزیابی‌هایی که با تکیه بر یک بنیان تئوریک مشخص، نوع مواجهه با مسائلی که به لحاظ تئوریک اساسی و صاحب اولویت هستند، را مورد بررسی قرار می‌دهد، در این زمره قرار دارد؛

۱ - یا کمان تأسف در سالهای بعد از پایان جنگ، طرح ارقام گوناگون به عنوان میزان بدهی خارجی کشور در طی آن سان‌ها به یک «مد» روز تبدیل شد که افراد و محافل سیاسی با انگیزه‌های گوناگون به آن دامن می‌زدند. این سألده که ابتدا با یک سوء تفاهم و سوء برداشت از یک گزارش کارشناسی منتشره در سطح بسیار محدود آغاز شد، با آلوده شدن به غرض‌ورزی‌های سیاسی و مستقل از واقعیت خارجی گسترش حیرت‌انگیز یافت، در حالی که بدهکار نبودن به خارجی‌ها یک «فضل» عظیم بود که تمام دشمنان انقلاب اسلامی نیز به آن شهادت داده بودند؛ اینجانب به مناسبتی دیگر و با تکیه بر ۷ گروه استدلال عمده نشان داده‌ام که بدهی خارجی کشور طی دوره جنگ به هیچ وجه صحت ندارد. برای پی‌گیری کامل‌تر موضوع به منبع زیر مراجعه شود: فرشاد مؤمنی، کالبد شناسی یک برنامه توسعه، چاپ اول: ۱۳۷۴، انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.

ضمن آن که هیچ الزامی به محدود شدن در یکی از قالب‌های مطرح شده وجود ندارد و بر حسب هدف یا اهداف ارزیابی، می‌توان ترکیبی از دو یا بیشتر از این روش‌ها را مورد توجه قرار داد؛ و با توجه به این نکته که هر یک از این روش‌ها تکیه بر یک سلسله مفروضات دارند و لزوماً یکی بر دیگری رجحان خاصی ندارد، این شرایط خاص جامعه و نیز اهداف پژوهش است که روش انفرادی یا ترکیبی مناسب‌تر را معین می‌کند.

از آن جایی که جنگ تحمیلی به لحاظ زمانی هنگامی آغاز گردید که مردم ما اولین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی را تجربه می‌کردند و هنوز مدت زیادی از زمان تصویب قانون اساسی که در واقع تبلور آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی بود نمی‌گذشت و جهت‌گیری‌ها، تخصیص منابع و سیاست‌گذاری‌ها به شدت تحت تأثیر آن فضا قرار داشته؛ جنگ نیز اگر نگوییم روحیه انقلابی و آرمان خواهانه را تشدید کرد، لااقل تا حدود زیادی از فروکش کردن سریع آن به شکلی که در سایر انقلاب‌ها قابل مشاهده است جلوگیری نمود. به نظر می‌رسد که روش سوم برای ارزیابی عملکرد آن دوره ترجیح داشته باشد، در عین حال که در فرآیند به کارگیری این روش لزوماً از روش‌های دیگر نیز استفاده خواهد شد. از جنبه اقتصادی شعارهای مردم در طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی، اصول اقتصادی قانون اساسی و نیز مواضع صریح امام امت علیه السلام به طور عمده بر دو محور استقلال و توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها قرار داشته است. بنابراین تلاش می‌شود تا در نهایت اختصار عملکرد اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی از این دو جنبه مورد بررسی قرار گیرد.

استقلال اقتصادی

اصول اقتصادی قانون اساسی، دست‌یابی به توان داخلی برای گسترش ظرفیت‌های تولیدی، رفع وابستگی‌ها به خصوص در عرصه‌های نرم‌افزاری و خودکفایی در اقلام استراتژیک عمده و برقراری رابطه‌ای به دور از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری با سایر کشورها را به عنوان مهمترین ارکان تحقق آرمان استقلال اقتصادی معرفی می‌کند. بنابراین مستقل از مباحث تئوریک مربوط به این مسأله و ملاحظات نسبتاً پیچیده روش شناختی جهت ارائه تعریفی دقیق از مفهوم استقلال اقتصادی که در جای خود حایز اهمیت بوده و نیاز به کارهای وسیع‌تر دارد، شاید بتوان فی‌الجمله پذیرفت که چگونگی مواجهه با ابعاد گوناگون و پیچیده پدیده دوگانگی اقتصادی می‌تواند نمایانگر فرایندی باشد که از طریق آن اجمالاً نزدیک‌تر شدن یا دور شدن سیستم اقتصادی به آرمان مزبور قابل اندازه‌گیری باشد.

با کمال تأسف علیرغم اهمیت آرمانی و حتی ایدئولوژیک استقلال اقتصادی هنوز هم تعداد پژوهش‌های علمی انجام گرفته جهت تبیین این مسأله مهم شاید حتی به عدد انگشتان

جدول نسبتهای تغییرات بین بخشی اثرات پیشین و پسین «مستقیم» و «مستقیم و غیر مستقیم»
در اقتصاد ایران طی سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۶۳

اثرات مستقیم و غیر مستقیم ***		اثرات مستقیم **		نام بخش
۴	۳	۲	۱	
۲۳	۲۳	۵۵	۵۰	۱. تولیدات کشاورزی
۲۶	۳۲	۶۲	۶۰	۲. دامپروری، جنگلداری و ماهیگیری
۵	۳	۱۶	۳۱	۳. نفت خام
۲۳	۲۶	۶۷	۵۲	۴. سایر کانی‌های معدنی
۲۰	۳۸	۵۱	۷۶	۵. لبتیات
۸	۳۳	۲۷	۶۷	۶. سایر خوراکیها
۳۱	۳۲	۷۸	۷۱	۷. تولیدات نفتی
۱۷	۳۶	۳۰	۷۴	۸. غلات آسیاب شده
۲۳	۰	۵۲	۲۵	۹. نان و شیرینی
۲۳	۶	۵۰	۳۰	۱۰. شکر
۷	-۲	۴۱	-۷۵	۱۱. خوراک حیوانات
۲۲	۱۵	۴۹	۲۴	۱۲. نوشیدنیها
۲۸	-۲۵	۶۷	-۲۵۰	۱۳. دخانیات
۱۱	۱۴	۳۵	۳۱	۱۴. ریسندگی و تولید پوشاک
-۵	۱۴	۰	۷۸	۱۵. منسوجات بجز تولید پوشاک
۲۱	۱۲	۴۸	۵۷	۱۶. پارچه
۳۱	۵	۶۴	۵۶	۱۷. قالی و قالیچه
۲۵	۳۶	۵۵	۷۸	۱۸. سایر منسوجات
۲۳	۱۱	۵۲	۶۴	۱۹. تولید پوشاک بجز کفش
۱۶	۳۹	۳۷	۸۳	۲۰. دباغی و تولیدات چرمی
۱۵	۱۵	۴۳	۳۵	۲۱. چوب و تولیدات چوبی
۱۶	۱	۴۱	۳	۲۲. کاغذ و تولیدات کاغذی
۲۴	۹	۶۸	۲۰	۲۳. مواد شیمیایی ضروری

* - پیوندهای مستقیم پیشین و پسین بخشها از ضرایب داده - ستانده که معیار کمی ارتباطات مستقیم بخشها را نشان می‌دهند، محاسبه می‌گردد.

** - پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم پیشین و پسین بخشها از محاسبه معکوس ماتریس ضرایب داده - ستانده که وابستگی‌های متقابل زنجیره‌ای داده‌های بخشهای مختلف را نشان می‌دهند محاسبه می‌گردد.

۲۱	-۸	۶۷	-۱۲۵	۲۴. کود و سموم دفع آفات
۱۸	۲۵	۴۶	۴۸	۲۵. الیاف مصنوعی و رنگها و محوکننده ها
۲۲	۲	۵۷	۶۱	۲۶. دارو
۱۸	۱۴	۴۶	۳۶	۲۷. صابون، پاک کننده ها و تولیدات مشابه
۱۳	۰	۳۱	۰	۲۸. پالایشگاههای نفت
۱۶	۱۱	۴۵	۶۰	۲۹. سایر تولیدات نفت و ذغال سنگ
۱۹	۱۳	۴۶	۳۴	۳۰. لاستیک، تیوب و سایر تولیدات پلاستیکی
۱۶	۲۱	۴۰	۴۵	۳۱. تولیدات معدنی غیر فلزی
۲۰	۲۴	۴۵	۵۴	۳۲. تولیدات فلزات اساسی
۸	۲۴	۲۲	۵۵	۳۳. تولیدات فلزی
۱۴	۳۴	۳۴	۷۱	۳۴. ساخت ماشین آلات غیر الکتریکی
۱۷	۱۲	۳۷	۶۷	۳۵. ساخت ماشین آلات الکتریکی
۱۶	۳۹	۳۹	۸۲	۳۶. تجهیزات حمل و نقل
۱۳	۲۷	۳۲	۶۱	۳۷. سایر تولیدات صنعتی
۳۲	۱	۷۳	۲	۳۸. آب و برق
۲۲	-۱۲	۴۹	-۲۵	۳۹. ساختمان
۲۳	۲۲	۵۱	۵۷	۴۰. حمل و نقل و ارتباطات
۱۵	-۵	۳۱	-۱۲	۴۱. بازرگانی، رستوران و هتلداری
۲۸	۷	۶۳	۱۷	۴۲. خدمات مؤسسات مالی
	-۲	-۲	-۵	۴۳. سایر خدمات

از آن جایی که در اواخر سال بعد (۱۳۶۴) جنگ قیمت ها در ابرک آغاز گردید و به کاهش چشم گیر درآمدهای حاصل از صدور نفت خام منجر شد، انتظار می رود به دلیل ملاحظات مربوط به «بیماری هلندی» که ناظر بر رابطه معکوس میان میزان سهم صنعت استخراجی صادراتی با صنعت ساخت داخلی است کاهش منزلت درآمدهای ناشی از صنعت استخراجی صادراتی، پیوندهای پیشین و پسین را نسبت به دوره مورد بررسی تا پایان جنگ تحمیلی؛ به طرز چشم گیری افزایش داده باشد.^۱ این مسأله یعنی حرکت به سمت استقلال اقتصادی،

۱- نکته بسیار مهمی که باید در این زمینه اضافه کرد، این است که تحقیقات جدیدتر همچنان نمایانگر این واقعیت می باشد که تأثیرات مربوط به بیماری هلندی صرفاً به کشورهای در حال توسعه محدود نمی شود بلکه برای مثال توسعه منابع نفت دریای شمال برای انگلستان به همراه سیاست های کلان اقتصادی این کشور موجب رکود صنعت کارخانه های در آن جا شد و نیز ورود عمده سرمایه در اوایل دهه ۱۹۸۰ به آمریکا منجر به افزایش

علاوه بر این حرکت چشم گیر در ساختار تولیدی کشور، به وضوح در تحولات و دگرگونی هایی که در الگوی مصرف جامعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و به خصوص در دوران جنگ تحمیلی، نیز قابل مشاهده است. برآیند این دو تحول از طریق توجه به این واقعیت که علیرغم شرایط به کلی متفاوت کشور از هر نظر، و با وجود آن که واردات کشور در سال ۱۳۶۵ کمتر از یک سوم واردات در سال ۱۳۵۶ بوده، نرخ تورم در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۵ تقریباً برابر بوده است، کاملاً قابل مشاهده است.

با توجه به میزان جمعیت، نسبت جمعیت شهری و روستایی به کل جمعیت کشور و قدرت خرید دلار در هر یک از این دو مقطع از یک سو و میزان درآمدهای ارزی کشور از محل صدور نفت در این دو سال عمق دگرگونی و تحولی که در اثر مدیریت اقتصادی کشور در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در دوران جنگ تحمیلی اتفاق افتاده است به شکل مناسب تری قابل تحلیل خواهد بود.

گستره و عمق این مسأله در بخش کشاورزی چشم گیرتر است و این، واقعیتی است که حتی از دید کارشناسان سازمان های اقتصادی گوناگون بین المللی که بعد از دوران جنگ فرصت کافی برای مطالعه روندهای اقتصادی کشور در دوران جنگ را از نزدیک یافتند، نیز پنهان نماند و در اغلب گزارش های اولیه خود به عملکرد شگرف بخش کشاورزی ایران اعتراف نموده اند.^۱ در این جا تذکر این نکته ضروری است که دستاوردهای مزبور به ویژه در بخش کشاورزی در شرایطی حاصل شده است که در طی سال های جنگ تحمیلی ۶ استان کشور مستقیماً عرصه نبرد با متجاوزین بوده اند و به علاوه بخش مهمی از سرمایه های انسانی و تجهیزات و سرمایه های فیزیکی بخش نیز از فرایند تولید جدا شده و در خدمت دفاع مقدس قرار گرفته بودند.

توزیع عادلانه ثروت ها و درآمدها

اصول اقتصادی قانون اساسی، برابری فرصت ها و امکانات در دستیابی به آموزش، اشتغال، سرمایه و ابزار کار برای همه، تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم، کاهش تفاوت میان درآمد و ثروت اشخاص و از بین بردن انحصارها را به عنوان مهمترین شرایطی مطرح ساخته است که به منظور تحقق هدف فوق لازم الاجرا هستند. مسأله توزیع عادلانه درآمدها و ثروت ها از جمله مواردی است که چه در کشور ما و چه در سایر کشورها و در همه جا خواه در میان

→ شدید قیمت دلار شد که دارای همان تأثیر بود. برای اطلاعات بیشتر به منبع زیر و ارجاعات آن می توان مراجعه نمود: ریچارد کوپر، ثبات اقتصادی و مسأله بدهی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، چاپ اول، ۱۳۷۳، ناشر: نویسنده.

۱ - یکی از نمونه های مهم از این گونه مطالعات منبع زیر است.

سیاست‌گزاران و خواه نظریه‌پردازان و آکادمیسین‌ها علی‌الظاهر هیچ‌کس با اصل آن مخالفی ندارد و همه خواهان آن هستند! اما این که مشکل کجاست که علیرغم این وفاق جهانی هر روز ابعاد نابرابری در سطوح محلی - ملی - منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌یابد، بحثی است که می‌بایست کمی درباره آن تأمل نمود.

در عرصه علم اقتصاد و مطالعات توسعه به نظر می‌رسد که دو مسأله بنیادی فکری است که صاحبان آرا و نظریه‌ها را در این باره از یکدیگر متمایز می‌سازد و آن دو مسئله عبارتند از:

۱. نقطه عزیمت صاحب نظران و سیاست‌گزاران.

۲. بنیاد هستی‌شناختی آن.

ذیلاً توضیح مختصری درباره این دو مسأله ارائه می‌گردد:

در درجه اول علیرغم آن که گفته شده هیچ‌کس علی‌الظاهر با اصل مسأله مخالف نیست، اما به خصوص در عرصه دانش توسعه، بیشترین اختلاف‌ها بر سر اولویت‌هاست! سؤال این است که برای تحقق این هدف آیا باید از «تولید» شروع کرد و به آن اولویت داد یا از توزیع؟ نظریه‌پردازان علم اقتصاد سنتی و اخلاف اقتصاددان یا اقتصاد توسعه‌دان معتقدند که می‌بایست اولویت را به تولید داد، زیرا اساساً اگر تولیدی وجود نداشته باشد، توزیع موضوعیت پیدا نمی‌کند یا بنا به قول مشهور این گروه نظریه‌پردازان اولویت دادن به توزیع قبل از تولید، چیزی جز «تقسیم فقر» نیست.

نکته دوم عبارت از آن است که حتی اگر به هر شکل مسأله اول را حل کردیم، آیا می‌بایست مجموعه‌ای از اقدامات مشخص را برای تحقق هدف توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها سازماندهی کنیم یا با حل شدن مسأله تولید، مشکل توزیع به خودی خود حل خواهد شد؟

در پاسخ به این سؤال نیز نظریه‌پردازان علم اقتصاد سنتی و هم‌فکران ایشان تا امروز معتقد به شق دوم هستند و با تکیه بر بنیادهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاص الگوی «تعادل پایدار»^۱ تحقق خود به خودی آن را وعده می‌دهند.

سمت‌گیری‌های مزبور هم با تکیه‌گاه‌های تجربی و هم به ملاحظات بی‌شمار استدلالی و تئوریک مردود شناخته شده است^۲ بنابراین می‌توان سؤال نمود که چرا علیرغم این ملاحظات

۱ - برای آگاهی بیشتر از این الگو و ابعاد آن منابع زیر قابل مراجعه هستند:

الف: گونامیردال، نظریه اقتصادی و کشورهای کم‌رشد، ترجمه غلامرضا سعیدی، چاپ اول، ۱۳۴۴، نشر اندیشه.

ب: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، انتشارات سازمان برنامه.

۲ - اطلاعات تفصیلی بیشتر درباره شواهد تجربی و ملاحظات تئوریک نقض‌کننده منطق طرفداران اقتصاد سنتی را در کتاب زیر می‌توانید ملاحظه فرمایید:

تجربی و عقلی، ادبیات مسلط اقتصاد و توسعه، به خصوص در طی ده ساله اخیر با اصراری بی سابقه بر همان موازین پای می فشارد؟ تمامی آزمون‌های تجربی بدون استثناء بر این واقعیت صحنه می گذارند که:

اولاً تأکید بر اولویت تولید تاکنون در هیچ جامعه توسعه نیافته و نیز هیچ گروهی از کشورهای توسعه نیافته با هر ملاکی که طبقه بندی شده‌اند، عملاً محقق نشده است و در عمل غیر از اولویت دادن به تولید، (قبل از حل کردن مسأله توزیع و نابرابری‌ها، تولید را به عنوان اولین قربانی خود انتخاب کرده است) گستره و ابعاد فقر و نابرابری را نیز به طرز چشم گیری افزایش داده است.

ثانیاً عملکرد خود به خودی نیروهای بازار در جهت حل مسأله توزیع و برطرف کردن فقر و نابرابری‌ها حتی در کشورهای توسعه یافته نیز هرگز مشاهده نشده است. میردال تصریح کرده است که:

«در کشورهایی که به مراحل عالی توسعه رسیده‌اند مناطق بسیاری وجود دارند که در حال عقب ماندگی، رکود یا حتی نزدیک به فقر مانده‌اند و اگر تصمیم نهایی در این مورد به نیروهای بازار واگذار شود، فقر این مناطق و فاصله آنها با مناطق پیشرفته باز هم افزون تر خواهد شد»^۱

حتی پل ساموئلسن اقتصاددان برجسته نئوکلاسیک معاصر و استاد قدیمی هاروارد نیز تصریح می کند که:

«دست نامرئی ممکن است ما را به نقاطی خارج از منحنی امکانات تولید بکشاند ولی لزوماً درآمدها را به طریق قابل قبولی توزیع نخواهد کرد... «علم اقتصاد مانند یک آژانس مسافرتی خوب است. شما به عنوان یک مسافر، باید تصمیم بگیرید که «آفتاب» می خواهید یا «برف»! اما هنگامی که شما انتخاب خود را کردید، آژانس می تواند به شما کمک کند که با سرعت زیاد و هزینه کم به آن جا برسید»^۲

به عبارت دیگر مادام که یک اراده جدی مبنی بر انتخاب، شعور و آگاهی وجود نداشته باشد، مسأله توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها به خودی خود برطرف نخواهد شد.

شاید یکی از دلایل آن که تدوین کنندگان قانون اساسی کشورمان مکانیزم‌های عملی و اجرایی مشخصی را برای تحقق این آرمان بزرگ در نظر گرفته‌اند همین تفاوت بنیادی است که در نگاه «جهان شناختی»، «معرفت شناختی» و «روش شناختی» آنها با نظریه پردازان علم اقتصاد سنتی و هم فکران امروزی آنها وجود دارد.

→ فرشاد مؤمنی، کالبد شناسی یک برنامه توسعه، چاپ اول، ۱۳۷۴، انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس. ۱- گونار میردال، پیشین، ص ۴۳.

2- Paul Samuelson and W.D. Nordhouse, "Economics", 12Th Edition, 1983, p.p. 49-50.

درباره روندهای متغیر توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها، به خصوص بر حسب شاخص شناخته شده آن - ضریب جینی - در دوره‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و دوره بعد از آن به ویژه در دوران جنگ تحمیلی - نوعی اتفاق نظر وجود دارد و همگان به درستی بر این باور هستند که دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دوران بهبود چشم‌گیر توزیع درآمدها و ثروت‌ها در کشور است. سمت‌گیری‌های شورای انقلاب اسلامی در زمینه ملی کردن بانک‌ها، تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، تصویب قانون جدید زمین یادگارهای دولت شهید رجایی در زمینه به حداقل رساندن فاصله میان حداکثر و حداقل حقوق و مزایای پرداختی به کارکنان دولت، برقراری سیستم سهمیه بندی کالاهای اساسی و طرح برجسته و مشهور ایشان، (طرح شهید رجایی) باضافه الزام‌های قانون اساسی در این زمینه مانند از بین بردن انحصارهای خصوصی، ممانعت از ورود بخش خصوصی در زمینه برخی فعالیت‌های به غایت سودآور و مسؤولیت‌های جدید دولت در زمینه مسکن، آموزش و بهداشت تمامی آحاد جامعه، پایه‌ها و ستون‌هایی بودند که نظام اجتماعی را به سمت هر چه عادلانه‌تر شدن درآمدها و ثروت‌ها به پیش بردند و تقریباً همه آنها تا پایان جنگ تحمیلی پا برجا و استوار باقی ماندند. بنابراین حتی در میان دشمنان انقلاب اسلامی نیز تردیدی نسبت به بهبود وضعیت جامعه در دوران جنگ نسبت به دوران قبل از انقلاب ابراز نشده است.

اما در مقایسه با دوران بعد از جنگ تحمیلی اخیراً از سوی برخی از دست‌اندرکاران تدوین و اجرای برنامه اول توسعه کشور، تلاشهایی مشاهده می‌شود مبنی بر ادعای بهبود وضعیت توزیع درآمدها و ثروت‌ها در دوران برنامه اول نسبت به دوران جنگ تحمیلی که بدون تردید در صورت برخورداری از متانت علمی، افتخار بزرگی است برای جمهوری اسلامی ایران و ذخیره الهی عظیمی است برای همه کسانی که توانایی‌های خود را در راه این هدف مقدس بکار گرفته‌اند.

از آنجایی که مطالب منتشره در این زمینه فاقد داده‌های کافی برای ارزیابی علمی این ادعاست و نیز به دلیل آن که سبک نگارش و نوع کاربرد آن اساساً خصلت ژورنالیستی داشته است^۱ ذیلاً به چند نکته که متضمن تردیدهایی درباره ارزش علمی ادعای مزبور است اشاره می‌شود به امید آن که تداوم این بحث منشأ آگاهی و حساسیت هر چه بیشتر اندیشمندان کشور نسبت به این مسأله اساسی که «اساس الملک» دانسته شده؛ گردد.

۱. بر اساس منطقی که گزارش حاضر اتخاذ نموده است (ارزیابی عملکردها بر محور اهداف اعلام شده) اولین نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که اگر آن طور که ادعا شده واقعاً در طی دوره برنامه ۵ ساله اول وضعیت توزیع درآمدها و ثروت‌ها نسبت به دوره قبل بهتر شده

۱ - در این جا به خصوص منظور ما گزارش «بیرامون برنامه اول و برنامه دوم» نوشته دکتر محمد طیبیان است که در اسفند ماه ۱۳۷۴ توسط مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه سازمان برنامه و بودجه انتشار یافت و مدت کوتاهی بعد، با مختصر تغییراتی طی چند شماره در روزنامه همشهری به چاپ رسید.

باشد، دست اندرکاران برنامه اول (به خصوص مدیریت وقت سازمان برنامه و بودجه) به هیچ وجه نباید آن را به حساب خود دیدگاه‌ها و برنامه‌هایشان بگذارند. زیرا هدف برنامه؛ بنا به تصریح دست‌اندرکاران تحقق چنین امری نبوده است.

در صفحه ۱۰-۱ کتاب پیوست برنامه اول به طرزی صریح و گویا آمده است:

«هرچند که سیاست‌های اصلاح توزیع درآمدها در کوتاه مدت ممکن است که رفاه نسبی برای قشر محروم ایجاد کند، ولی در بلند مدت تا درآمد ملی افزایش نیابد سطح عمومی رفاه اجتماعی افزایش نخواهد یافت... بنا براین در ابتدای مراحل توسعه اقتصادی کشور باید توجه داشت که توزیع درآمد هر چقدر هم که به طور عادلانه تنظیم شده باشد ولی اگر رشدی در درآمد کل جامعه اتفاق نیفتد، غیر از گسترش عمومی فقر و محرومیت در جامعه نتیجه‌ای نخواهد داشت».

بر اساس چنین بیثشی بود که مسؤولان اقتصادی دولت، با صراحت شعار «اولویت تولید» را مبنای تبلیغات و اقدامات خود قرار دادند و همان گونه که از متن مورد استناد قابل مشاهده است، شباهت تعبیر به کار گرفته شده با ادبیات علم اقتصاد سنتی و نیز اقتصاد نئوکلاسیک به واقع تکان دهنده است.

۲. در گزارش «پیرامون برنامه اول و برنامه دوم، غیر از استناد به جدولی که در آن سهم گروه‌های عمده از کل هزینه مصرفی خانوارها در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ (البته بدون ذکر مآخذ) آمده است (و البته توجه داریم که سال ۱۳۶۸ مدیریت جدید اقتصادی کشور مسؤولیت را بر عهده داشته)، در صفحه ۳ گزارش؛ تعبیر مبهمی مطرح شده و کل بهبود وضعیت ادعایی به آن نسبت داده شده به این مضمون که ... «به دلیل اقدامات گوناگونی است که در سالهای بعد از پیروزی انقلاب و خصوصاً طی برنامه اول انجام شده است». اما به هیچ یک از اقدامات مربوطه طی دوران برنامه اول اشاره مشخصی نشده و در صفحه ۵ گزارش نیز جدولی که حاکی از روندهای مربوط به خانوارهای دارای برق - آب لوله‌کشی - یخچال - تلویزیون - اجاق گاز - حمام در منزل و خانوارهای فاقد فرد باسواد طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ را نشان می‌دهد آورده شده که در این سطح برای اثبات ادعای ابراز شده به هیچ وجه کفایت نمی‌کند؛ برای مثال نشریه روند از انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در شماره ۱۷ (۱۳۷۴/۶/۸) گزارشی را به چاپ رسانده است که حاوی برخی نتایج مربوط به بودجه خانوار در مناطق شهری طی سالهای ۱۳۶۳-۱۳۷۲ است و بر اساس آن نشان داده شده که طی این مدت درصد خانوارهایی که دارای اتومبیل شخصی بوده‌اند از ۲۰٪ در سال ۱۳۶۳ به ۱۶/۵٪ در سال ۱۳۷۲ رسیده است که با توجه به قیمت متوسط اتومبیل از یک سو و اضافه رفاه حاصل از کل مواردی که جناب طیبیان برشمرده‌اند از سوی دیگر، مسأله قابل تأمل می‌نماید؛ اما مطلب تکان دهنده‌تر جدول شماره ۶ در همان شماره نشریه روند است که در آن متوسط مقدار مصرف سالیانه برخی از اقلام خوراکی یک خانوار شهری آمده است و ضمن آن که تردیدهایی را نسبت به وضعیت ادعا شده طی دوره مطرح شده در گزارش به وجود می‌آورد دگرگونی قابل ملاحظه‌ای را در توانایی خانوارهای

شهری در زمینه برخی از مهمترین اقلام نیازهای اساسی طی دوره‌های جنگ و بعد از آن به نمایش می‌گذارد.

متوسط مقدار مصرف سالیانه برخی از اقلام خوراکی یک خانوار شهری طی سالهای ۷۲-۱۳۶۳

مقدار: کیلوگرم

سال	انواع نان	انواع گوشت دام	انواع گوشت پرندگان	انواع گوشت حیوانات دریایی	سیب زمینی	انواع تخم پرندگان	انواع کره	انواع روغنها و چربیها
۱۳۶۳	۶۵۴/۰۵	۱۷۱/۶۲	۱۲۶/۷۷	۳۰/۸۳	۱۶۸/۵۹	۹۲/۸۱	۱۶/۲۸	۳۶/۴
۱۳۶۴	۶۷۷/۴۴	۱۸۲/۲۶	۹۸/۸۸	۲۵/۹۰	۲۰۰/۰۲	۸۹/۰۴	۱۳/۳۲	۳۹/۸۵
۱۳۶۵	۶۹۴/۱۸	۱۳۶/۵۳	۱۰۲/۰۸	۱۴/۴۶	۲۰۰/۸۵	۹۳/۲۱	۴/۷۷	۴۲/۸۵
۱۳۶۶	۷۲۶/۹۲	۱۲۷/۲۸	۹۱/۱۹	۱۸/۴۶	۱۹۰/۵۹	۹۱/۱۲	۶/۹۶	۳۹/۸۳
۱۳۶۷	۷۲۸/۱	۱۲۲/۷۸	۶۶/۵۶	۱۷/۸۸	۱۶۲/۵۲	۸۱/۵۲	۸/۰۱	۳۹/۹۵
۱۳۶۸	۷۳۱/۸۶	۹۴/۶۶	۴۵/۶۹	۱۲/۶۰	۱۶۰/۹۹	۴۴/۱۳	۳/۷۲	۳۸/۵۹
۱۳۶۹	۷۲۶/۱۵	۹۰/۱/۵۲	۵۲/۲۹	۱۴/۹۲	۱۹۹/۹۸	۵۴/۸	۴/۲۳	۴۳/۰۲
۱۳۷۰	۷۰۷/۷۱	۹۴/۵۲	۵۳/۱۸	۱۷/۳۹	۲۰۷/۷۴	۴۳/۹۷	۳/۳۵	۴۵/۲۱
۱۳۷۱	۷۰۹/۰	۸۸/۷۲	۵۹/۶۷	۱۵/۵۶	۲۳۶/۵۴	۴۱/۲۲	۳/۶۰	۵۱/۵۳
۱۳۷۲	۷۰۱/۳۱	۷۸/۷۲	۷۰/۶۹	۱۴/۰۷	۲۲۲/۳۴	۴۵/۱۳	۳/۸۱	۵۴/۷۹

منبع: نشریه روند، شماره ۱۷، ص ۵۰، ۱۳۷۴/۶/۸

در این جدول به خصوص تحولاتی که در زمینه میزان مصرف سرانه نان و سیب زمینی از یک سو و میزان مصرف سرانه انواع گوشت دام - گوشت پرندگان - گوشت حیوانات دریایی و ... از سوی دیگر اتفاق افتاده است به وضوح سطح رفاه را طی دوره‌های جنگ و پس از جنگ نمایان می‌سازد.

۳. در این زمینه حتی طی دوره مورد بررسی جناب طیبیان (۱۳۶۸-۱۳۷۲) در حالی که کشور با نرخ‌های بی سابقه تورم روبرو بوده است، ستاد بسیج اقتصادی به شدت تضعیف گشته، بخش‌های قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های مصوب قانون برنامه محقق نشده، برنامه تعدیل به اجرا گذاشته شده و ائتلاف‌های وسیع و کم سابقه منابع محدود کشور از طریق آزادسازی واردات اتفاق افتاده؛ حجم بسیار عظیم واردات کالاهای لوکس - تجملی و غیر ضروری، تقریباً در هیچ یک از سال‌های برنامه واردات کالاهای اساسی که به میزان مصوب انجام نگرفته است؛ تنها وقوع امور غیر متعارف می‌تواند برای چنین ادعایی مورد استناد قرار گیرد به خصوص که نویسنده محترم آن مقاله به لحاظ منطقی نتوانسته کوچکترین استدلالی جهت توضیح ادعای

خود مطرح نماید.

برخی برداشت‌های نادرست درباره مدیریت اقتصادی دوران جنگ

بر اساس مطالبی که به صورت بسیار فشرده و مختصر مطرح گردیده، ملاحظه می‌شود که در مجموع مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ حول ۲ محور استقلال اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها نسبت به دوره‌های قبل و بعد از آن موفق‌تر بوده است. باید دقت کرد که طرح این واقعیت نه به معنای نادیده گرفتن کاستی‌ها و ضعف‌های بی‌شمار آن دوران است و نه می‌توان از آن چنین برداشت نمود که صرف موفق‌تر عمل کردن در چارچوب دو هدف مزبور به معنای برتری مطلق و در همه عرصه‌ها نسبت به دوره‌های دیگر است.

از طرفی دیگر در فرآیند رویارویی‌ها و مبارزات سیاسی، گاه افراد و جریان‌هایی تلاش می‌کنند که همه دستاوردهای یک دوران تاریخی را به فرد یا افراد خاصی نسبت دهند و در مقابل، گروهی نیز در راستای تصفیه حساب‌های شخصی یا گروهی خود با فرد یا افراد خاص، تیشه به ریشه تلاشها و دستاوردهایی می‌زنند که به یک ملت تعلق دارد.

با توجه به خصلت مردمی انقلاب اسلامی و مشارکت عظیم و بی‌سابقه همه آحاد ملت در دوران جنگ تحمیلی، نسبت دادن دستاوردهای بزرگ و تاریخی آن دوران به فرد یا افراد خاص و نادیده گرفتن مجاهدت‌های عمومی و همگانی یک ملت بزرگ، همان قدر نادرست است که نادیده گرفتن نقش افراد خاص که بر حسب مسؤولیت‌های بزرگتر و مسؤولیت‌شناسی بیشتر خود به طور نسبی از جایگاه و منزلت رفیع‌تری برخوردارند. در این میان نقش منحصر به فرد و استثنایی امام امت علیه السلام، سران وقت قوای سه‌گانه و بالاخره رئیس وقت دولت که با حمایت همه جابه‌امت و امام در حد توان خود بر اصول و مواضع انقلاب پای فشرده؛ شایسته تذکر و قدردانی است.

اما در این میان برخی برداشت‌های نادرست نیز درباره عملکرد اقتصادی کشور در دوران جنگ وجود دارد که بازنگری درباره آنها و تأمل در ریشه‌های گسترش و تداوم آن برداشت‌ها می‌تواند راه‌گشای ملت و دولت در تلاش‌های آتی جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد.

در سطور پیشین درباره توهم بدهی خارجی در دوران جنگ به اختصار اشاره‌ای شد و تصریح گردید که حداقل بر اساس ۷ گروه استدلال می‌توان به روشنی نشان داد که ایران در دوران جنگ، بدهی خارجی نداشته است؛ اما این توهم چندان قابل اعتنا نیست، زیرا نه در متن قانون برنامه اول توسعه و نه در پیوست آن کوچکترین اشاره‌ای به این مسأله نشده است. بنابراین در سطح سیستم کارشناسی و نیز محافل آکادمیک چنین توهمی کمتر راه خواهد یافت، به خصوص هنگامی که توجه شود که لایحه برنامه اول پس از دست‌کاری‌ها و تغییرات کوچک و بزرگ بسیار، توسط دولت جدید به مجلس داده شد و تردیدی نیست که اگر توهم مزبور کوچکترین نشانه‌ای از واقعیت می‌داشت، حتماً در قانون و پیوست برنامه می‌بایست تکلیف بدهی‌های

کشور در طی سال‌های اجرای برنامه اول توسعه مشخص شود. همان‌طور که در برنامه دوم که در زمان تدوین و تصویب آن؛ کشور بدهی خارجی پیدا کرد در متن قانون و پیوست آن به صراحت درباره‌اش تعیین تکلیف شده است.

اما برخی برداشت‌های نادرست وجود دارد که حتی در سطوح کارشناسی و متون رسمی نیز راه پیدا کرده است که ذیلاً به دو نمونه از آن‌ها اشاره مختصری می‌شود:

الف: دخالت گسترده دولت در اقتصاد

در طی دوران جنگ، یکی از مهمترین ارکان جنگ روانی گسترده‌ای که بر علیه نظام تصمیم‌گیری کشور وجود داشته است، تبلیغات گسترده‌ای بود که در زمینه میزان دخالت دولت در اقتصاد صورت می‌گرفت. البته انگیزه‌های طیف وسیع کسانی که در این جنگ روانی مشارکت داشتند، به کلی با یکدیگر متفاوت بود؛ ولی اساساً همگی بر این نکته توافق داشتند که دولت بر همه شئون اقتصادی کشور سیطره‌ای بلامنازع دارد. در این میان مطرح شدن مسؤولیت‌های جدید برای دولت در چارچوب اصول اقتصادی قانون اساسی، برعهده گرفتن مسؤولیت سهمیه بندی کالاهای اساسی به اعتبار شرایط خاص جنگی و نیز مسؤولیت‌هایی که در چارچوب قانون حفاظت و توسعه صنایع کشور به اعتبار شرایط خاص پس از پیروزی انقلاب اسلامی برعهده دولت قرار گرفته بود، زمینه‌های ذهنی کافی برای القاء شبهه پیرامون این مسأله ایجاد می‌کرد و غرض ورزان و کینه توزان با آماده کردن برچسب‌ها و انگ‌های گوناگون از این شرایط حداکثر استفاده را برده تا سر حد توان خود بر علیه نظام اجرایی کشور بر این جنگ روانی دامن می‌زدند، به طوری که حتی تا امروز نیز شاید اکثریت بر صحت این ادعا گمان ببرند.

اما واقعیت غیر از این است و شاید طرح این مسأله که علیرغم ضرورت دخالت هر چه گسترده‌تر دولت در اقتصاد در شرایط جنگی، میزان دخالت دولت در اقتصاد ایران در دوران جنگ هم نسبت به دوره قبل از انقلاب اسلامی و هم نسبت به دوره بعد از جنگ کمتر بوده است. شاید برای بسیاری از افراد تکان دهنده و حیرت‌انگیز باشد که در ادبیات علم اقتصاد، میزان دخالت دولت در اقتصاد بر اساس سنجش نسبت هزینه‌های عمومی دولت به تولید ناخالص ملی صورت می‌پذیرد اما با توجه به شرایط خاص جوامع توسعه نیافته و وجود بنگاه‌های شرکت‌های متعدد دولتی، بهتر است که میزان دخالت دولت در اقتصاد از طریق قرار دادن جمع هزینه‌های عمومی دولت و شرکت‌های دولتی محاسبه نمود. بر اساس مندرجات کتاب پیوست قانون برنامه اول توسعه، سهم بودجه کل کشور (دولت + شرکت‌های دولتی) در محصول ناخالص داخلی که در سال ۱۳۶۵ معادل ۶۵ درصد بوده در سال ۱۳۶۷ به ۴۰/۷ درصد رسیده است.^۱ کاهش میزان دخالت دولت در اقتصاد کشور طی دوران جنگ، نسبت به دوره قبل

۱ - پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

از انقلاب اسلامی عمدتاً ناشی از سمت‌گیری‌های معطوف به عدالت اجتماعی و کاهش پرداخت‌ها، مدیران سطوح بالا، کاهش چشم‌گیر هزینه‌های غیر ضروری و از همه مهمتر برقراری بی سابقه‌ترین سطح پیوند و مشارکت میان دولت و ملت بوده است. برای آن که صرفاً نوعی تقریب ذهنی پدید آید، تصور کنید که اگر دولت قرار بود طبق موازین متعارف و مرسوم ارتش‌ها در زمان جنگ، سیستم پرداخت‌های خود را سازمان دهد، میزان هزینه‌های جاری دولت می‌بایست چه ابعادی پیدا کند؟ و آن رقم را در برابر این واقعیت قرار دهید که بدنه اصلی سیستم دفاعی کشور را کسانی تشکیل داده بودند که نه تنها توقعی از بابت پرداخت حقوق و انبوه فوق‌العاده پرداخت‌ها نداشتند، بلکه به خاطر احساس یک دلی با مدیریت اجرایی کشور، پس اندازه‌های خود را نیز تقدیم رهبر انقلاب اسلامی جهت هزینه کردن در راه جنگ می‌نمودند. در مورد دوره بعد از جنگ نیز لازم است دقت شود در حالی میزان مداخله دولت در اقتصاد ایران طی دوره مزبور افزایش بسیار چشم‌گیر نسبت به دوره جنگ پیدا کرد که یکی از شعارهای محوری سیاست‌گزاران اقتصادی کشور، کاهش حجم و اندازه دخالت دولت در اقتصاد بوده و این امر را با کاهش سوبسیدها، خصوصی سازی و کاهش خدمات معطوف به توسعه انسانی از سوی دولت تعقیب نموده است. البته تحلیل عالمانه این مسأله که نقش تعیین کننده‌ای در تصحیح تلقی‌های مرسوم از کارکرد سیستم اقتصادی دولت در ایران دارد، خود موضوع مستقلی است که می‌بایست با رویکرد اقتصاد سیاسی در جای خود مورد مطالعه قرار گیرد.

ب: ترویج مصرف‌گرایی

در صفحه ۹ از فصل اول کتاب پیوست قانون برنامه اول با انتقاد از سیاست‌های اقتصادی دولت در دوره جنگ آمده است که در دوره مزبور: «سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شده است که مصرف ارزان‌تر را امکان پذیر سازد». و در سطور بعدی صراحتاً آنچه را که سیاست معطوف به «ارز ارزان» می‌نامد محور کلیدی سیاست‌های مزبور به شمار می‌آورد. این تحلیل نیز یکی از طرز تلقی‌های رایج درباره مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ است که احتمالاً هنوز هم طرفدارانی داشته باشد. مستقل از ملاحظات ثوریک مربوط به نرخ برابری و مسایل مربوط به ارزش پول ملی، باید توجه داشت که تحلیل مزبور حاوی تناقض‌های ثوریک و تجربی بی‌شماری است که آثار خود را هم در کتاب پیوست قانون برنامه اول به کرات ظاهر می‌سازد و هم در ارزیابی عملکرد اقتصادی دوره‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از جنگ ابهامات متعددی می‌آفریند.

برای مثال در مورد نمونه‌ای از تناقض‌های موجود در کتاب پیوست قانون برنامه بر اساس تحلیل مزبور نسبت به قیمت برابری ریال با ارزهای عمده، می‌بایست به صفحه ۳ از

فصل دو مراجعه شود، آن جا که تصریح شده است:

«در ده سال گذشته کل هزینه‌های مصرف جامعه (مصرف خصوصی + مصرف دولتی) به طور متوسط سالانه ۲ درصد تنزل نموده است. ترکیب هزینه‌های مصرفی در مقطع ۱۳۶۷-۱۳۵۶ نشان می‌دهد که هزینه مصرف خصوصی سالانه ۱/۲ درصد و هزینه مصرف دولتی معادل ۳/۸ درصد کاهش یافته است... بدین جهت سطح پایین مصرف جامعه را در حال حاضر باید به عنوان یکی از نقاط قوت شرایط بعد از جنگ تلقی کرده و از آن باید در جهت استفاده هر چه بیشتر منابع در فعالیت‌های تولیدی سود جست.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تناقض گویی در تحلیل مسایل اقتصادی ایران بر محور «نرخ ارز» به اندازه‌ای آشکار است که به هیچ توضیح بیشتری نیاز ندارد. اما می‌توان مسایل دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. با سمت‌گیری‌های مشخص دولت درباره نرخ ارز در طی سال‌های جنگ، واردات کشور در سال ۱۳۶۷ حدود یک سوم واردات سال ۱۳۵۶ است و این در حالی است که در درجه اول جمعیت کشور تقریباً نزدیک به دو برابر جمعیت سال ۱۳۵۶ بوده است و در درجه بعدی قدرت خرید دلار حدود ۸۰ درصد طی این مدت کاهش یافته بود و بالاخره بخش قابل توجهی از منابع ارزی کشور نیز به صورت مستقیم و غیر مستقیم به جنگ اختصاص می‌یافت.

نکته بعدی مربوط به دوره بعد از جنگ است. در این دوره و بر اساس تحلیل مزبور سیاست «ارز گران» در پیش گرفته شد اما در عمل، نه تنها آن طور که در کتاب پیوست قانون برنامه پیش بینی شده بود، در سطح کلان سهم هزینه‌های مصرف کاهش پیدا نکرد، بلکه بسیار فراتر از پیش بینی برنامه اول، به تب مصرف‌گرایی دامن زد با این تفاوت که در دوران سیاست به اصطلاح ارز ارزان، بنا به تصریح کتاب برنامه: «ترکیب هزینه‌های ارزی کشور در سالهای مزبور، به ویژه در سال‌های جنگ نشان می‌دهد که هزینه‌های ارزی دفاع و کالاهای اساسی و حساس عمده‌ترین اقلام بودجه ارزی کشور را تشکیل می‌داده است»^۱ به عبارت دیگر، تخصیص آگاهانه و خردمندانه ارز - گر چه به قیمت به اصطلاح ارزان - مانع از هر گونه انحراف منابع ارزی کشور از تخصیص یافتن به نیازهای حیاتی و اصل کشور شده است؛ اما در دوره اعمال سیاست ارز گران از یک سو، منابع ارزی مصرف شده بسیار بیشتر از سقف مصوب و قانونی بود، و از سوی دیگر میزان سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی انجام شده بسیار کمتر از ارقام مصوب بود و بالاخره میزان واردات کالاهای اساسی و حیاتی در طی همه سالهای برنامه از مقادیر مصوب و قانونی پایین‌تر بوده است؛ به عبارت دیگر در عین اعمال سیاست ارز گران، بی‌سابقه‌ترین امواج مصارف لوکس، تجملی و ضد توسعه‌ای در کشورمان در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در طی همین

۱- منبع بالا، ص ۲؛ از فصل اول.

دوران اعمال سیاست ارز گران اتفاق افتاده است.^۱

بحث درباره سوء برداشت‌هایی که از سیاست‌های اقتصادی کشور در دوران جنگ وجود داشته بی‌تردید محدود به موارد اشاره شده نیست و می‌توان آن را گسترش بسیار داد؛ اما به نظر می‌رسد که تفصیل آن از حوصله مقاله حاضر خارج باشد.

شاید یکی از مهمترین نتایج حاصل از مقایسه عملکرد مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی اثبات این نکته باشد که پای‌بندی به اصول و آرمان‌گرایی عالمانه نظام تصمیم‌گیری نه تنها تعارضی با عملکرد با نتایج درخشان ندارد، بلکه لاقفل در طی یک صد ساله اخیر، تاریخ اقتصادی کشورمان گواهی می‌دهد که هر قدر اصول‌گرایی و مردم‌گرایی در سمت‌گیری‌های اقتصادی کشور بیشتر بوده، نتایج درخشان‌تری ظاهر گشته است. امید آن که توفیق استفاده از تجربیات گران قدر دوران جنگ تحمیلی همواره و در همه عرصه‌ها باقی باشد.



۱- برای اطلاع بیشتر از ابعاد این مسأله، به منبع زیر مراجعه نمایید:
فرشاد مؤمنی، علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.